

(پنج گام همراهی به یاد حماسه آفرینان ۱۶ آذر ۱۳۳۲)

گام اول) تصویری کوتاه:

در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰، پس از سقوط حکومت رضاشاه پهلوی و ایجاد فضای بازتر، فعالیت‌های سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه تهران (تنها مؤسسه مدرن آموزش عالی آن زمان در ایران) بسیار افزایش یافت. در این دوران حزب توده، از نفوذ بسیاری در بین دانشجویان برخوردار بود چنان‌که بنا به گزارش‌های مختلف، بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه تهران عضو یا هوادار این حزب بودند. اما در دوران نخست‌وزیری محمد مصدق و افزایش محبوبیت جبهه ملی در اوایل دهه ۱۳۳۰، محوریت این حزب در دانشگاه به چالش کشیده شد. پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سازمانهای سیاسی تشکیل دهنده جبهه ملی، برای دوره کوتاهی در یک ائتلاف ضعیف، تحت نام نهضت مقاومت ملی به مقاومت سیاسی دست زدند و تظاهرات‌ها و اعتصابات پراکنده‌ای در پاییز آن سال در دانشگاه تهران و همچنین بازار، از جمله در تاریخ ۱۶ مهر و ۲۱ آبان، در اعتراض به محاکمه مصدق برگزار شد.

چند هفته پس از این وقایع، اعلام شد که روابط ایران و بریتانیا (که در زمان نخست‌وزیری مصدق قطع شده بود) از سر گرفته خواهد شد و ریچارد نیکسون نایب ریاست جمهوری وقت آمریکا برای دیدار رسمی به ایران خواهد آمد. این موضوع بهانه لازم برای اعتراضات را فراهم کرد و در ۱۶ آذر به سفارش نهضت مقاومت ملی، دانشجویان فعال به سخنرانی در کلاسها پرداختند و ناآرامی تمامی محوطه دانشگاه تهران را فرا گرفت. دولت وقت برای پیشگیری از هرگونه اقدام بعدی تصمیم به سرکوب اعتراضات گرفت. سربازان و نیروهای ویژه ارتشی پس از هجوم به دانشگاه، به کلاسهای درس حمله کرده و صدها دانشجو را بازداشت و زخمی نمودند. نیروهای امنیتی در دانشکده فنی، اقدام به شلیک تیر کردند که موجب مرگ سه دانشجوی این دانشکده به نامهای احمد قندچی، آذر (مهدی) شریعت‌رضوی و مصطفی بزرگ‌نیا شد. فردای آن روز نیکسون به ایران آمد و دکترای افتخاری در رشته حقوق را در دانشگاه تهران که در اشغال مشهود نیروهای نظامی بود، دریافت کرد.

وقایع آذر ۱۳۳۲، نمایانگر واکنش دولت کودتا به فعالیتهای دانشجویی بود و به دنبال آن سرکوب نظام‌مند تمامی اشکال دیگر مخالفتها، روی داد. ۱۶ آذر، توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور که مرکز اجتماع و مباحثه مخالفان حکومت پهلوی در خارج از ایران بود، روز دانشجو نامیده شد. دانشجویان پس از آن، هر سال در این روز اعتصابهای دانشجویی به راه می‌انداختند و در واقع ۱۶ آذرماه به معیار خوبی برای ارزیابی میزان نفرت از حکومت استبدادی و توانایی و نفوذ مخالفان در بین روشنفکران، تبدیل شد. این روز از آن زمان، همچنان از اهمیت تاریخی برجسته‌ای در ایران برخوردار بوده‌است.

گام دوم) بیشتر بدانیم:

از جمله جریان‌هایی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مقابل دیکتاتوری نظامی وابسته به آمریکا در ایران شکل گرفت، جنبش دانشجویی بود.

اوج فعالیت‌های این جنبش، در دوران مبارزه بر سر ملی شدن صنعت نفت و سقوط رضا شاه، سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به ویژه فضای باز سیاسی ۱۳۴۲ - ۱۳۳۲، و دوران انقلاب ۵۷ می‌باشد.

از مقاطع مهم جنبش دانشجویی، تهاجم به دانشگاه تهران در روز دوشنبه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و کشته شدن سه دانشجوی دانشکده فنی به نام‌های (مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی و مهدی شریعت رضوی) می‌باشد. که نقطه عطفی در تاریخ فعالیت‌های سیاسی دانشجویان علیه استبداد می‌باشد.

با وقوع کودتا، دستگیری رجال سیاسی، انحلال احزاب و تعطیلی بسیاری از نشریات در دستور کار قرار گرفت. اما به رغم تضییقات و فشار دستگاه دیکتاتوری، از فردای وقوع کودتا، مردم حتی یک روز نیز روند مخالفت با هیئت حاکمه را متوقف نکردند.

به نظر می‌رسد نخستین نظاهرات آشکار دوره مورد بحث، پنج روز پس از کودتا در دانشگاه تهران در حمایت از دکتر مصدق و اعتراض به محاکمه او، دکتر شایگان و مهندس رضوی انجام گرفته باشد.

پس از آن در ایام عزاداری ماه محرم، تهران شاهد برپایی تظاهرات پرسروصداتری بود و در ۴ محرم الحرام ۱۳۷۳ ق/ ۲۲ شهریورماه ۱۳۳۲ ش، یعنی بیست و پنج روز بعد از کودتا، در اعتراض به اقدامات سرکوبگرانه زمامداران کودتا، مقارن برپایی آیین سوگواری در چهارمین شب عزاداری حسینی، تظاهراتی سازماندهی گردید و در جریان آن شعارهایی بر ضد سرلشکر زاهدی و در حمایت از دکتر مصدق سر داده شد. کانون تظاهرات، بازار تهران بود و دامنه آن به مسجد شاه و سبزه میدان کشیده شد.

چند روز بعد در ۷ محرم/ ۲۵ شهریور، تظاهرات گسترده تری برپا شد. تظاهرکنندگان در این شب شعارهای شدیدالحنی سردادند. تظاهرات یادشده با دخالت مأموران شهربانی و واحدهای لشکر نظامی ضد شورش پایتخت سرکوب گردید؛ هرچند فرونشاندن آتش این غائله و سرکوب تظاهرکنندگان مانع از تداوم اعتراض های پراکنده و خودجوش مردمی بعدی نشد، به طوری که صبح روز عاشورا با استفاده از اوضاع آن روز، ضمن شبیه سازی تاریخی، پلاکاردهایی متضمن شعارهایی در اعتراض به حاکمیت پهلوی دوم، همچنین شعارنویسی بر در و دیوار شهر بر ضد رژیم مستبد و خودکامه انجام گرفت.

با آغاز سال تحصیلی و بازگشایی دانشگاه ها در مهرماه، بر اثر خیزش های مردمی و تحرکات دانشجویی، اوضاع سیاسی رو به وخامت بیشتر نهاد. دانشجویان با راه اندازی تظاهرات، پخش اعلامیه و تعطیل کلاس های درس، آشکارا خشم و نفرت خود را نسبت به دیکتاتوری حاکم ابراز داشتند.

در نیمه مهر، گروه های دانشجویی اعلامیه هایی منتشر کردند که در آن بر ضرورت توسل جستن به اعتصاب به مثابه یک حربه در برابر حاکمیت، همچنین لزوم آزادی دکتر مصدق از زندان، رفع توقیف شماری از استادان دانشگاه و سرانجام جانبداری از تظاهرات محرم در بازار تهران، تأکید شده بود.

تهیه و توزیع این اعلامیه ها تأثیر ویژه ای در فضای سیاسی آن دوره بر جای نهاد، به گونه ای که واکنش دولت کودتا را ارمغان آورد که به شکلی شتابزده اعلام کرد: "دولت در مقابل این گونه تحرکات به شدت ایستادگی خواهد کرد."

به رغم خط و نشان هایی که دولت نظامی برای مخالفان خود، به ویژه دانشجویان می کشید، دانشگاهیان با معاضدت بازاریان، خود را برای برگزاری یک اعتصاب گسترده آماده کردند و روز ۱۶ مهر/ ۲۹ محرم، زمان و موعد مناسب این اقدام تشخیص داده شد.

اعتصاب آغاز شد و بازار بسته ماند. همان روز دانشجویان به برپایی تظاهرات آرام در محیط دانشگاه مبادرت کردند. متعاقب آن، فرمانداری نظامی سراسیمه و وحشت زده چند افسر را به همراه چند دستگاه کامیون پر از سربازان تفنگدار به سوی دانشگاه گسیل داشت. سربازان مسلح در جای جای دانشگاه تهران موضع گرفتند و همه جا را زیر نظر قرار دادند. در این روز نیروهای نظامی دست به اقدام کم سابقه ای زده و در داخل محیط دانشگاه مبادرت به دستگیری شماری از دانشجویان (یازده نفر) به اتهام اخلاف در امنیت عمومی و برهم زدن نظم، نمودند.

از منظری، آنچه روز شانزدهم مهرماه روی داد، نخستین واکنش همه جانبه دانشگاه و دانشگاهیان (استاد و دانشجو) در برابر دولت کودتا بود. افزون بر این، برای نخستین مرتبه از زمان تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳، مأموران نظامی وارد حریم دانشگاه شدند و به دستگیری جمعی از دانشجویان مبادرت کردند.

چنین رفتاری طی نوزده سالی که از بنیادگذاری دانشگاه تهران می گذشت بی سابقه بود. بی گمان ورود قوای مسلح به محیط دانشگاه و دستگیری دانشجویان نه تنها کمکی به بهبود اوضاع نکرد، بلکه به گسترش دامنه بحران و افزایش تنش و تشنج موجود افزود.

هرچند نمایش اقتدار حاکمیت پهلوی بدین جا ختم نشد و پس از شکستن حرمت و قداست دانشگاه و دستگیری دانشجویان، کودتاچیان برای زهر چشم گرفتن از دانشجویان، شماری از سربازان مسلح را در برابر دانشکده های مختلف دانشگاه تهران مستقر کردند. البته در خارج از محیط دانشگاه وضع به مراتب بدتر بود، یک تانک و تعدادی کامیون مملو از نیروهای مسلح و مجهز در حالت آماده باش مقابل در اصلی دانشگاه تهران مستقر بودند و تمامی رفت و آمدها را زیر نظر داشتند.

در میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب کنونی) که در فاصله نزدیک دانشگاه قرار دارد، اوضاع نه تنها عادی نبود که از دیگر مناطق اطراف دانشگاه بدتر هم بود. سه دستگاه تانک و چند خودرو نفربر و اتومبیل های جیپ نظامی در حاشیه میدان موضع گرفته بودند.

تمامی خیابان های اصلی و کوچه های فرعی منتهی به محوطه مستطیل شکل دانشگاه در سایه نگاه مراقب و تیررس مأموران آشکار و نهان نظامی و انتظامی بود. آنان حتی رفت و آمد عابران در پیاده روها را به دقت کنترل می کردند و از اندک توقف و جزیی ترین کنجکاوی و تأمل آنان نسبت به آنچه در دانشگاه می گذشت، ممانعت به عمل می آوردند.

اما به رغم تمامی تمهیدات حاکمیت نظامی، در این ایام بار دیگر تهران شاهد تظاهرات در خور توجه دیگری بود و این مرتبه فریاد اعتراض نه از دل دانشگاه که از بیرون آن، حوالی چهارراه امیراکرم، مکانی در دو کیلومتری جنوب شرقی دانشگاه، به گوش می رسید.

این تظاهرات که از ساعت ۱۰ صبح آغاز شده بود و موجب غافلگیری و برآشفته گی فرمانداری نظامی گردید، با واکنش و عکس العمل سریع نیروی انتظامی و نظامی و تیراندازی هوایی و درگیری های پراکنده به منظور متفرق کردن تظاهرکنندگان، همچنین بازداشت شماری از معترضان، خاتمه یافت.

به باور برخی تحلیلگران رخدادهای تاریخی- سیاسی، این نخستین تظاهرات وسیع به ابتکار نهضت مقاومت ملی بود که در اعتراض به دستگیری و حبس دکتر مصدق و یارانش انجام گرفت و در آن قشرهای مختلفی از جمله دانشجویان، بازاریان، حتی دانش آموزان شرکت داشتند. برخی منابع، شمار تظاهرکنندگان در این روز را بالغ بر دوهزار نفر تخمین زدند.

آنچه در روزهای بعد روی داد فضای سیاسی جامعه، به ویژه دانشگاه را ملتهب تر ساخت. ۹ روز پس از واقعه شانزدهم مهر، یعنی ۲۵مهر، هربرت هوور، مشاور وزارت امور خارجه آمریکا در امور نفت به منظور گفت و گو با دولتمردان ایرانی وارد تهران شد. پنج روز بعد، این کارشناس مسائل نفتی به اتفاق لویی هندرسن، سفیر آمریکا در ایران برای مذاکره به دیدن شاه رفت. هوور پس از یک اقامت درازمدت ۲۳ روزه در ایران برای بازدید از پالایشگاه ها و حوزه های نفتی و گفتگو با مقامات بلندپایه دولت کودتا، تهران را به مقصد واشنگتن ترک کرد.

در ۲۷ مهرماه، وارن، رئیس اداره همکاری فنی آمریکا، چکی به مبلغ ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار به عنوان کمک فنی ایالات متحده به ایران، تسلیم علی امینی، وزیر دارایی زاهدی کرد. دو روز بعد - ۲۹ مهر - آنتونی ایدن، وزیر خارجه انگلیس طی نطقی در مجلس عوام این کشور اعلام کرد: "انگلستان بار دیگر دست دوستی به سوی ایران دراز می کند و برای تجدید مناسبات سیاسی میان دو کشور از هر جهت آماده است."

در واپسین روز مهر به دستور دولت، حکومت نظامی در خوزستان، گیلان، اصفهان و فارس به مدت سه ماه دیگر تمدید شد. در همین روز، مأموران حکومت نظامی مبادرت به دستگیری عده زیادی از مخالفان سیاسی و فعالان نهضت ملی کردند. این در حالی است که همان روز، شمار اندکی از زندانیان از جمله دکتر غلامحسین صدیقی، مهندس زنگنه و بهاءالدین کههد، آزاد شدند.

نقش نهضت مقاومت ملی در تحولات سیاسی ایران پس از کودتا افزایش رفت و آمدهای دولتمردان آمریکایی و انگلیسی به ایران و بازداشت های بی ضابطه فرمانداری نظامی، ضمن انسداد سیاسی فضای آن روز، جامعه را به سوی وقوع درگیری جدیدی سوق داد. شناخت رویدادهای این ایام بدون توجه به نقش حیاتی و کارکرد مؤثر "نهضت مقاومت ملی" امکان پذیر نیست.

این تشکل سیاسی یک روز پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در خانه آیت الله سیدرضا زنجانی با حضور رجال و شخصیت های سیاسی با گرایش دینی و ملی شکل گرفت و به هیچ فرد و گروه خاصی تعلق نداشت و در شهرهای گوناگون و حتی خارج از کشور، شعبه ها و شاخه هایی متأثر و مرتبط با آن شکل گرفته بود.

خط مشی نهضت در سه اصل پیش بینی شده بود:

۱- تداوم جنبش مردم و اعاده استقلال ملی؛

۲- مبارزه با هرگونه استعمار خارجی (سرخ و سیاه)؛

۳- مبارزه بر ضد حکومت های دست نشانده خارجی و عمال فساد

- نهضت مقاومت ملی، پایگاه اجرایی و عملیاتی خود را بر روی دو محور دانشگاه و بازار استوار ساخته بود. بازاریان به مثابه پشتوانه مالی و تدارکاتی و دانشجویان به عنوان نقش آفرینان و نیروهای عملیاتی و خط مقدم رویارویی با رژیم به شمار می آمدند.

در کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی افرادی نظیر حیدر رقابی، مصطفی چمران، باقر رضوی، رضا کاشف، مسعود حجازی، ابراهیم یزدی، عباس شیبانی، عزت الله سحابی و ... حضور داشتند.

کمیته بازار متشکل از حسن شمشیری، عباس رادنی، محمدتقی انواری، نوروزعلی لباسچی، محمود مانیان، تحریریان و ... بود. ترکیب کمیته روحانیان مجاهد را آیات: سیدمحمود طالقانی، سیدضیاءالدین حاج سیدجوادی، غروی و ... تشکیل می دادند. در کمیته بین الاحزاب داریوش فروهر، محمدعلی خنجی، حسین راضی، علی اکبر نوشین و ... حضور داشتند.

از هفته نخست آبان ماه زمزمه هایی مبنی بر برپایی اعتصاب عمومی در بازار و برگزاری تظاهرات مجدد اعتراض آمیز در دانشگاه و به صورت پراکنده در جای جای شهر بر ضد اقدامات دولت زاهدی در پایتخت به گوش می رسید. شایعه انجام اعتصاب از سوی رانندگان وسایط نقلیه به ویژه شرکت واحد اتوبوسرانی و تعطیلی کار برخی کسبه عمومی نیز قوت گرفت. از این رو فرمانداری نظامی تهران با صدور اطلاعیه ای ضمن هشدار نسبت به عواقب انجام هر گونه تحرک و فعل و انفعالی علیه حکومت، اصناف و بازاریان را از برگزاری هر گونه اعتصاب برحذر داشت.

نیمه دوم آبان ماه آبستن حوادث مهم و حساسی بود. در ۱۷ آبان، محاکمه دکتر مصدق، نخست وزیر و سرتیپ تقی ریاحی، دردادگاه نظامی ارتش در سلطنت آباد آغاز شد.

مقارن آغاز به کار محکمه نخست وزیر دولت ملی، تحرکات طیف رودرروی دولت و مخالفان حکومت کودتا، افزایش یافت. همزمان با اوجگیری فزاینده اعتراض های داخلی، دانشجویان و اپوزوسیون خارج از کشور نیز دست به فعالیت گسترده بر ضد دولت دست نشانده سرلشکر زاهدی زدند.

هرچند این جوش و خروش از فردای کودتا شروع شده بود، لیک اندک اندک شدت گرفت و با آغاز به کار محاکمه فرمایشی دکتر مصدق به اوج خود رسید و مقالات انتقادی متنوع و

متعددی بر ضد دولت نظامی در نشریات گوناگون خارج از کشور، به ویژه در فرانسه و آلمان به چاپ می رسید.

افزایش چشمگیر فعالیت های سیاسی دانشجویان مقیم خارج از کشور، خشم کارگزاران حاکمیت پهلوی دوم را برانگیخت. از این رو از سوی دولت، دستورالعمل هایی به منظور پیشگیری از گسترش دامنه این اعتراض ها خطاب به وزارتخانه ها و نمایندگی های خارج از کشور فرستاده شد.

بر طبق مفاد این بخشنامه، نمایندگی های مقیم خارج از کشور موظف شدند به دانشجویان اطلاع دهند که در صورت هر گونه مشارکت و همراهی در فعالیت های ضد دولتی، با آنها برخورد می شود. قطع ارز ارسالی از ایران، ندادن روایید سفر، حتی ابطال گذرنامه و انواع تضییقات دیگر بخشی از این محرومیت ها بود.

با آغاز دادگاه دکتر مصدق، بر میزان خبرهای مرتبط با برپایی تظاهرات و اعتصاب در سطح شهر افزوده می شد. این بار همه موضوع را مهم قلمداد کردند.

مخالفان حاکمیت برای راه اندازی موج جدیدی از مخالفت ها بر ضد حکومت نظامی عزم خود را جزم کرده بودند. به نظر می رسد مقامات دولتی نیز این مرتبه، اقدامات مخالفان را بلوف تصور نکردند و به منظور پیشگیری و ممانعت از تحقق طرح های مخالفان و خنثی سازی کارکرد آنان، پروژه های گوناگونی را مد نظر قرار دادند.

بی گمان شروع محاکمه دکتر مصدق که از دید افکار عمومی به خیمه شب بازی می مانست، عامل عمده پیدایی وضعیت تازه در جامعه بود.

سرانجام روز موعود برای برپایی تظاهرات و اعتصاب در دانشگاه و بازار، پنجشنبه ۲۱ آبان تعیین گردید. اما دو روز پیش از وقوع ناآرامی در پایتخت، تبریز شاهد درگیری های پراکنده ای در سطح شهر بود به گونه ای که روند کار مراکز آموزشی، شامل دانشگاه، دانشسرا و دبیرستان ها، همچنین کسب و کار در بازار مختل شد. در خلال اعتراض ها در تبریز، شماری از مخالفان بازداشت شدند. رقم دستگیرشدگان در این روز حدود پنجاه نفر ذکر شده است.

در تهران اوضاع کاملاً متفاوت بود. در ۲۱ آبان راهپیمایی و اعتصاب گسترده‌ای با زمینه‌سازی نهضت مقاومت ملی و مشارکت دانشجویان برپا شد که به دستگیری عده‌ای از دانشجویان و قشرهای اجتماعی دیگر انجامید.

عوامل رژیم برای سرکوب تظاهرکنندگان متوسل به اعمال خشونت شدند. از این رو آمار مجروحان رو به افزایش نهاد. خبر این تظاهرات در رسانه‌های خارجی انعکاس وسیعی یافت.

مطبوعات جهان، توسل رژیم کودتا به خشونت بر ضد دانشجویان و مردم را تقبیح و محکوم کردند و سیل انتقادات و اعتراض‌ها، حاکمیت پهلوی دوم را مستأصل و کلافه کرده بود. در همین روز اوضاع در ناحیه بازار تهران رو به وخامت بیشتر نهاد، چرا که کسبه و اصناف بازار نه تنها دست از کار کشیدند بلکه با برگزاری تظاهرات و راهپیمایی به شعار دادن بر ضد دولت کودتا پرداختند.

از این رو تلفات در بازار بیشتر بود. گفته می‌شود در این روز دستکم دو نفر در منطقه بازار تهران کشته و عده‌ای زخمی شدند. افزون بر این، تعداد بازداشت‌شدگان محدوده بازار نیز زیاد بود. فرمانداری نظامی جمعی از دستگیرشدگان را به جزیره خارک تبعید کرد. یادآوری این نکته ضروری است که در جریان حمله مأموران فرمانداری نظامی به بازار تهران، چند باب مغازه تخریب شد و اموال آن به غارت رفت و به مکان‌های عمومی آسیب‌های بسیاری وارد آمد.

در فاصله روزهای بعد تا ۱۶ آذر، وقایع سیاسی مهمی در کشور روی داد. در این میان روز سوم آذرماه از جهاتی حائز اهمیت است. نخست آن که در این روز محاکمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی در دادگاه نظامی خاتمه یافت.

بر اساس حکم صادره دکتر مصدق به سه سال زندان مجرد و ریاحی به دو سال حبس تأدیبی محکوم شدند. دیگر این که در همین روز دربار شاهنشاهی اعلامیه‌ای مبنی بر مسافرت نیکسون، معاون رئیس‌جمهور آمریکا به ایران در ۱۸ آذرماه صادر کرد.

دیگر این که با ورود سردنيس رایت، کاردار موقت سفارت انگلیس به تهران در این روز و متعاقب آن چند روز بعد با صدور اعلامیه رسمی مشترک میان دو دولت درباره برقراری مجدد و رسمی روابط ایران و انگلیس به شدت اعتراض‌ها افزوده شد.

خبر برقراری رابطه مجدد دولت ایران با انگلستان غوغایی برانگیخت. در این میان اکثریت مردم و افکار عمومی جامعه نمی توانستند ساکت بنشینند و سکوت اختیار نمایند تا دولت کودتا با استعمار پیر تجدید رابطه کند. از این رو مترصد زمان مناسب برای ابراز خشم و نفرت خود نسبت به رخدادهای جامعه بودند.

به نظر می رسید فرصت مغتنم، چهاردهم آذرماه بود. دانشجویان دانشگاه تهران از این فرصت به منظور برگزاری تظاهرات بهره بردند. تظاهرات محدود با شماری اندک اما پر سر و صدا برگزار شد. روز بعد تجربه دیگری به دست آمد و دانشجویان، دامنه تظاهرات را به خارج از دانشگاه کشاندند. مأموران نیروی انتظامی که اوضاع را تا حدودی غیرعادی و بحرانی می پنداشتند به سرکوب تظاهرکنندگان پرداختند که در این میان عده ای زخمی و شماری از دانشجویان بازداشت شدند.

اما رویداد شانزدهم آذرماه چیز دیگری بود و هرگز از حافظه تاریخی ایرانیان پاک نخواهد شد. دانشجویان مانند روزهای گذشته خود را آماده برپایی تظاهرات دیگری در محیط دانشگاه و خیابان های اطراف کردند اما شواهد نشان دهنده آن بود که کارگزاران دولت کودتا به منظور فراهم آوردن وضعیت مناسب و آرام کردن جو آن روز جامعه برای پذیرایی از معاون رئیس جمهور آمریکا و در آستانه ورود وی به تهران، به منظور رویارویی با اعتراض های فزاینده دانشجویان، در آماده باش به سر می بردند و عزم خود را جزم کردند تا از دانشجویان زهرچشم بگیرند تا مذاکرات نیکسون با مقامات ایرانی در کمال آرامش انجام شود.

روز ۱۶ آذر، اوضاع در تهران و به ویژه دانشگاه تهران و خیابان های منتهی به آن غیرعادی بود. دانشجویان هنگام نزدیک شدن به دانشگاه پی به افزایش چشمگیر مأموران و تجهیزات فوق العاده آنان بردند. رژیم در اقدامی کم سابقه، نیروهای لشکر دو زرهی را به دانشگاه اعزام کرد، از بامداد آن روز، همه، وقوع یک حادثه را پیش بینی می کردند. دانشجویان با درک و شم سیاسی خود هوشیارانه سعی داشتند کمترین بهانه ای به دست بهانه جویان ندهند اما جو کاملاً ملتهب بود. اندک زمانی بعد، سربازان مسلح به داخل دانشکده ها هجوم آوردند و عده زیادی از دانشجویان و حتی استادان را دستگیر کردند و مورد ضرب و جرح قرار دادند.

دانشجویان در برابر این اقدام تحریک آمیز بردباری به خرج دادند و با متانت و سکوت، صرفاً وقایع را زیر نظر گرفتند. اندک زمانی بعد در حالی که عقربه های ساعت حدود ۱۰ بامداد را

نشان می داد و دانشجویان سر کلاس های درس بودند، ناگاه شماری از سربازان دسته "جانباز" لشکرزرهی به همراه عده ای سرباز معمولی به دانشکده فنی یورش بردند. دستاویز آنان برای ورود به دانشکده، شناسایی عده ای از دانشجویان به زعم آنان شورشی و اخلالگر بود که در خلال روزهای گذشته به نظامیان بی احترامی کرده بودند.

مهندس خلیلی، رئیس دانشکده فنی به منظور پیشگیری از هرگونه درگیری و خونریزی احتمالی، دستور داد زنگ کلاس ها پیش از موعد زده شود.

وی به همراه دکتر عابدی، معاونش، چند تن از خدمتگزاران دانشکده را مأمور کرد به کلاس های درس رفته و از طرف آنان به دانشجویان اطلاع دهند که هر چه زودتر، با آرامش و بدون شعار دادن از دانشکده خارج شوند و متعاقب آن بی سر و صدا محیط دانشگاه را ترک نمایند. هنگامی که دانشجویان در حال خروج از دانشکده بودند به یکباره با یورش سربازان مسلح و حمله آنان با سرنیزه مواجه شدند که بر اثر آن عده ای از دانشجویان مجروح گردیدند.

اقدام سبعمانه نیروی نظامی، واکنش برخی از دانشجویان خشمگین را برانگیخت. دانشجویان به هنگام دفاع از خود و عقب نشینی در برابر حمله سربازان مسلح به شعار دادن روی آوردند.

افراد "دسته جانباز" که به فرمان تیمسار تیمور بختیار، فرمانده لشکر به دانشگاه آمده بودند به دانشجویان بی دفاع در دانشکده فنی تیراندازی کردند که در نتیجه، پیکر سه دانشجوی دانشکده فنی به نام های "مهدی شریعت رضوی"، "مصطفی بزرگ نیا" و "احمد قندچی"، در سراسرای دانشکده فنی به خون آغشته شد و تعداد زیادی از دانشجویان زخمی شدند.

همان روز فرمانداری نظامی، تعدادی از روزنامه ها و نشریات را به صورت فله ای تعطیل کرد که از جمله می توان به: فرمان، سیاسی، خاورمیانه، آذرین، زلزله، فاخته و مرجان، اشاره کرد. همچنین تعدادی از روزنامه های منتشره نیز جمع آوری شد.

روز بعد (۱۷ آذر)، حاکمیت پهلوی در اقدامی نمایشی برای کاهش فشارهای وارده بر خود بر اثر حادثه روز گذشته، مبادرت به آزادی پنج تن از وزیران کابینه دکتر مصدق از زندان کرد، دکتر عالمی وزیر کار، مهندس رجبی وزیر مشاور، دکتر ملکی وزیر بهداشت، مبشر کفیل وزارت دارایی و مهندس عطایی کفیل وزارت کشاورزی، در زمره این گروه رها شده از محبس بودند. بیشتر از ۵۰ روز از کودتای آمریکایی ارتشبد زاهدی نگذشته بود. مردم هنوز درک کودتا

برایشان سنگین بود. اولین تظاهرات یک پارچه مردم علیه رژیم کودتا در همین روز اتفاق افتاد؛ دانشگاه و بازار به طرفداری از تظاهرکنندگان اعتصاب کردند. تظاهرات به قدری سنگین بود که کودتاچیان وارد معرکه شدند و طاق بازار را بر سر بازاریان خراب کردند و دکان‌های آنان را به وسیله مزدوران خود غارت کردند.

.....

۱۶ آبان سال ۳۲ بود؛ کابینه زاهدی و دولت انگلستان برای تجدید روابط ایران و انگلستان که در جریان ملی سازی نفت قطع شده بود، مخفیانه شروع به مذاکرات کردند.

در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شد که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» (نقل از نطق آیزنهاور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) ببیند. دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا نشان دهند. وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکسون حتمی می‌نمود.

دو روز قبل از آن واقعه تلخ (۱۴ آذر) زاهدی تجدید رابطه با انگلستان را رسماً اعلام کرد و قرار شد که «دنيس رايت»، کاردار سفارت انگلستان، چند روز بعد به ایران بیاید. از همان روز ۱۴ آذر تظاهراتی در گوشه و کنار به وقوع پیوست که در نتیجه در بازار و دانشگاه عده‌ای دست گیر شدند. این وضع در روز ۱۵ آذر هم ادامه داشت.

رژیم شاه برای مسلط شدن بر اوضاع و حفظ سلامت (!) سفر نیکسون نیروهای نظامی خود را در دانشگاه مستقر کرد؛ روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می‌رسد که باید دانشجویی را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبنده‌ای نجنبند...

صبح شانزده آذر، هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده، وقوع حادثه‌ای را پیش بینی می‌کردند.

دانشجویان حتی الامکان سعی می‌کردند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست بهانه جویان ندهند. از این رو دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاس ها رفتند و سربازان به راهنمایی

عده‌ای کارآگاه به راه افتادند. ساعت اول بدون حادثه مهمی گذشت و چون بهانه‌ای به دست آنان نیامد به داخل دانشکده‌ها هجوم می‌آوردند؛ از پزشکی، داروسازی، حقوق و علوم عده زیادی را دستگیر کردند. بین دستگیر شدگان، چند استاد نیز دیده می‌شد که به جای دانشجوی مورد حمله قرار گرفته و پس از مضروب شدن به داخل کامیون کشیده شدند؛ چون احتمال وقوع حوادث وخیم‌تری می‌رفت، لذا برای حفظ جان دانشجویان، دانشکده را تعطیل کردند و به آنها دستور دادند به خانه‌های خود بروند و تا اطلاع ثانوی در خانه بمانند.

دانشجویان نیز به پیروی از تصمیم اولیای دانشکده، محوطه دانشگاه را ترک می‌کردند ولی هنوز نیمی از دانشجویان در حال خروج بودند که ناگاه سربازان به دانشکده فنی حمله کردند. بهانه حمله آنان به دانشکده ظاهراً این بود که در این گیر و دار دو دانشجوی رشته ساختمان به حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض می‌کنند. ارتشی‌ها برای دست‌گیری آنان وارد دانشکده فنی وارد کلاس درس مهندس شمس می‌شوند تا دانشجویان معترض را دست‌گیر کنند؛ وقتی مهندس شمس نسبت به حضور نظامیان در کلاس درس خود اعتراض می‌کند او را با مسلسل به جای خود می‌نشانند و حتی با شکنجه مستخدم دانشکده سعی می‌کنند که آن دو دانشجو را بیابند.

رئیس وقت دانشگاه تهران برای اینکه جلوی ناآرامی‌ها را بگیرد، کل دانشگاه تهران را تعطیل کرد. حضور نظامیان در صحن دانشکده فنی باعث شد که بین نظامیان و دانشجویان، زد و خورد شود. عده‌ای از سربازان، دانشکده فنی را به صورت کامل محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. آنگاه دسته‌ای از سربازان با سر نیزه از در بزرگ دانشکده وارد شدند.

اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکید و او که مرگ را به چشم می‌دید و خود را کشته می‌دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعاری کوتاه بیرون ریخت: «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه!». هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند به کلی غافل گیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. به خصوص که بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت‌های جنوبی، سه پله وجود داشت و هنگام عقب نشینی عده زیادی از دانشجویان روی پله‌ها افتاده، نتوانستند خود را نجات دهند، مصطفی بزرگ نیا به

ضرب سه گلوله از پا درآمد. مهندس مهدی شریعت رضوی که ابتدا هدف قرار گرفته به سختی مجروح شده بود بر زمین می‌خزید و ناله می‌کرد، و دوباره هدف گلوله قرار گرفت. احمد قندچی حتی یک قدم هم به عقب برنداشته و در جای اولیه خود ایستاده بود و از گلوله باران اول مصون مانده یکی از جانیان «دسته جانباز» با رگبار مسلسل سینه او را شکافت.

بعد از پایان درگیری‌ها احمد هنوز زنده بود؛ او را به یکی از بیمارستان‌های نظامی تهران منتقل کردند. در حالی که در درگیری‌ها لوله شفاژ در مقابل احمد ترکید بود و آب جوش تمام سر و صورت او را به شدت مجروح کرده بود با این حال مسئولان بیمارستان از مداوا و حتی تزریق خون به او ابا کردند و ۲۴ ساعت بعد او مظلومانه شهید شد.

مظلومیت قندچی به حدی بود که حتی بعد از شهادت، به خانواده‌اش گفته بودند که احمد را با دو شهید دیگر در امام زاده عبدالله دفن کرده‌اند. برادر شهید قندچی گفت: «بعد از این که فهمیدیم احمد را در مسگر آباد دفن کرده‌اند با خانواده شریعت رضوی و بزرگ نیا به مسگر آباد رفتیم و قبر شهید را نبش کردیم و او را مخفیانه به امام زاده عبدالله بردیم و در آنجا در کنار دوستانش به خاک سپردیم.»

در جریان درگیری ۱۶ آذر عده زیادی از دانشجویان که تحت فشار و حمله قرار گرفته بودند به ناچار به آزمایشگاه پناه بردند. پس از ختم گلوله باران دقیقه‌ای سکوت، دانشکده را فرا گرفت. ناگهان میان سکوت ناله بلندی به گوش رسید که مانند دشنه در قلب‌ها فرو رفت و از چشم بیش‌تر دانشجویان اشک جاری شد. ناله‌های بلند سوزناک می‌فهماند که عده‌ای مجروح شده‌اند و در همان جا افتاده‌اند. اولیای دانشکده، مستخدمان و چند نفری از دانشکده پزشکی می‌خواستند مجروحان را به پزشکی برده معالجه کنند ولی سربازان با تهدید به مرگ مانع این کار شدند. بدن مجروحان در حدود دو ساعت در وسط دانشگاه افتاده بود و خون جاری بود تا بالاخره جان سپردند. بدین ترتیب سه نفر از دانشجویان (بزرگ نیا، قندچی و شریعت رضوی) شهید و بیست و هفت نفر دستگیر و عده زیادی مجروح شدند.

خبر واقعه ۱۶ آذر به سرعت در تمام تهران پخش شد. در روز ۱۷ آذر تمام دانشگاه‌های تهران و اغلب شهرستان‌ها در اعتصاب کامل به سر بردند؛ حتی بسیاری از دبیرستان‌ها هم با تعطیل کردن مدرسه خود هم دوش دانشگاهیان در تظاهرات علیه فجایع ۱۶ آذر و سفر نیکسون به تهران شرکت کردند.

برای کم رنگ کردن واقعه ۱۶ آذر، جنایت کاران شروع به سفسطه کردند. در مقابل خبرنگاران گفتند که: «دانشجویان برای گرفتن تفنگ سربازان حمله کردند و سربازان نیز اجباراً تیرهایی به هوا شلیک نمودند و تصادفاً سه نفر کشته شد.» در همان روزها یکی از مطبوعات نوشت: «اگر تیرها هوایی شلیک شده، پس دانشجویان پر درآورده و خود را به گلوله زدند!»

رژیم برای این که واقعه ۱۶ آذر زودتر از یادها برود از برپایی مراسم یادبود شهدا جلوگیری کرد.

برادر شهید شریعت رضوی می‌گوید: «بعد از شهادت این سه تن به ما اجازه برگزار کردن شب سوم در خانه هایمان را هم ندادند؛ ولی در مراسم چهل‌م به خاطر پافشاری زیادی که کردیم فقط ۳۰۰ کارت که مهر حکومت نظامی روی آن خورده بود به من دادند. هر کس می‌خواست به طرف امام زاده عبدالله برود کارتش را کنترل می‌کردند.»

برادر شهید بزرگ نیا نیز می‌گوید: «از طریق علم، شاه به پدرم تسلیت گفت و پیغام داد ۲۰۰ هزار تومان خون بها بدهند که جواب رد دادیم؛ بعد می‌خواستیم مجلس ختم و شب هفت بگیریم، مخالفت کردند. تا این که خودم پیش سرتیپ بختیار فرماندار نظامی رفتم و متعهد شدم اگر اتفاقی افتاد خودم مسؤول باشم.»

درست روز بعد از واقعه ۱۶ آذر، نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی گناه رنگین بود دکترای افتخاری حقوق دریافت کرد. صبح ورود نیکسون یکی از روزنامه‌ها در سر مقاله خود تحت عنوان «سه قطره خون» نامه سرگشاده‌ای به نیکسون نوشت. در این نامه سرگشاده ابتدا به سنت قدیم ما ایرانی‌ها اشاره شده بود که «هرگاه دوستی از سفر می‌آید یا کسی از زیارت بازمی‌گردد و یا شخصیتی بزرگ وارد می‌شود ما ایرانیان به فراخور حال در قدم او گاوی و گوسفندی قربانی می‌کنیم؛ آنگاه خطاب به نیکسون گفته شده بود که «آقای نیکسون! وجود شما آن قدر گرمی و عزیز بود که در قدوم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کردند.»

گام سوم) سه روایت درباره ۱۶ آذر ۱۳۳۲ از زبان شاهدان عینی:

- روایت اول: (دکتر چمران: به سربازان دستور داده بودند دانشجویان را "شقه" کنند.)

دکتر مصطفی چمران، که از شاهدان واقعه ۱۶ آذر ۳۲ است می‌گوید: از روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ تظاهراتی که در گوشه و کنار به وقوع می‌پیوست وسعت گرفت و در بازار و دانشگاه عده‌ای دستگیر شدند. روز ۱۵ آذر مجدداً تظاهرات بی‌سابقه‌ای در دانشگاه و بازار صورت گرفت. در دانشکده‌های پزشکی، حقوق و علوم، داندنپزشکی، تظاهرات موضعی بود و جلوی هر دانشکده مستقلاً انجام می‌گرفت و سرانجام با یورش سربازان خاتمه می‌یافت و عده‌ای دستگیر شدند.

کمی قبل، در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شده بود که نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج "پیروزی سیاسی امیدبخشی که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است" را ببیند. دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که هنگام ورود نیکسون، ضمن دموستراسیون عظیمی، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و طرفداری خود را از دکتر مصدق نشان دهند.

روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می‌رسد که "باید دانشجویی را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبنده‌ای نجبند." این بود که به خاطر انتقام از دانشجویان و به بهانه تظاهرات بر علیه تجدید رابطه با انگلستان و برای جلوگیری از تظاهرات در مقابل نیکسون جنایت بزرگ هیأت حاکمه ایران در صبح روز دوشنبه شانزده آذرماه ۱۳۳۲ در صحن مقدس دانشگاه به وقوع پیوست.

صبح شانزدهم آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق‌العاده سربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشگاه شده وقوع حادثه‌ای را پیش‌بینی می‌کردند. نقشه پلید هیأت حاکمه بر همه واضح بود و دانشجویان حتی الامکان سعی می‌کردند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست بهانه‌جویان ندهند. از این رو دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاس‌ها رفتند و سربازان به راهنمایی عده‌ای کارآگاه به راه افتادند. ساعت اول بدون حادثه مهمی گذشت و چون بهانه‌ای به دست آنان نیامد به داخل دانشکده‌ها هجوم آوردند. از پزشکی، داروسازی، حقوق و علوم عده زیادی را دستگیر کردند. بین دستگیرشدگان چند استاد نیز دیده می‌شد که به جای دانشجو مورد حمله قرار گرفته و پس از مضروب شدن به داخل کامیون کشیده شدند.

حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس‌ها بودند، چندین نفر از سربازان دسته "جانباز" به معیت عده زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. ما در کلاس دوم

دانشکده فنی که در حدود ۱۶۰ دانشجو داشت، مشغول درس بودیم. آقای مهندس شمس استاد نقشه‌برداری تدریس می‌کرد. صدای چکمه سربازان از راهرو پشت در به گوش می‌رسید. اضطراب و ناراحتی بر همه مستولی شده بود و کسی به درس توجه نمی‌کرد. در این هنگام پیش‌خدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شده به دانشجویان گفت: «بسیار مواظب باشید. چون سربازان می‌خواهند به کلاس حمله کنند اگر اعلامیه یا روزنامه‌ای دارید از خود دور کنید.»

وخامت اوضاع به حد اعلا رسیده بود. شلوغی بیرون کلاس و صدای شدید چکمه‌های سربازان از نزدیک شدن حادثه‌ای حکایت می‌کرد تا بالاخره در کلاس به شدت به هم خورد و پنج سرباز "جانباز" با مسلسل سبک وارد کلاس شدند. یکی از آن‌ها لوله مسلسل را به طرف شاگردان عقب کلاس گرفته آماده تیراندازی شد و دیگری به همین نحو مأمور قسمت جلوی کلاس گردید.

رییس و معاون دانشکده فنی که با تمام کوشش و فداکاری خود قادر به جلوگیری از ورود سربازان نشده و ناظر این همه وحشی‌گری و هتک حرمت کلاس و استاد شده بودند، به ناچار اعلام اعتصاب کردند و گفتند تا هنگامی که دست نظامیان از دانشگاه کوتاه نشود، دانشکده فنی به اعتصاب خود ادامه خواهد داد. و چون احتمال وقوع حوادث وخیم‌تری می‌رفت، لذا برای حفظ جان دانشجویان دانشکده را تعطیل کردند و به آن‌ها دستور دادند به خانه‌های خود بروند و تا اطلاع ثانوی در خانه بمانند. دانشجویان نیز به پیروی از تصمیم اولیای دانشکده محوطه دانشکده را ترک می‌کردند ولی هنوز نیمی از دانشجویان در حال خروج بودند که ناگاه آن سربازان به همراه عده زیادی سرباز عادی به دانشکده فنی حمله کردند.

اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکید. او که مرگ را به چشم می‌دید و خود را کشته می‌دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت؛ «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه.»

هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود. دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می‌افتادند به خصوص که بین

محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت‌های جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب‌نشینی عده زیادی از دانشجویان روی این پله‌ها افتاده، نتوانستند خود را نجات دهند.

مصطفی بزرگ‌نیا به ضرب سه گلوله از پای در آمد. شریعت رضوی که ابتدا هدف سرنیزه قرار گرفته به سختی مجروح شده بود، دوباره هدف گلوله قرار گرفت. ناصر قندچی حتی یک قدم هم به عقب برنداشته و در جای اولیه خود ایستاده بود یکی از جانبازان "دسته جانباز" با رگبار مسلسل سینه او را شکافت و او را شهید کرد.

- روایت دوم: (مهندس بازرگان: سربازان با تدارک قبلی برای سرکوب دانشجویان)

مهدی بازرگان درباره حوادث روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ می‌گوید: نهضت مقاومت ملی قصد داشت فریاد اعتراض مردم ایران را به گوش جهانیان برساند و کوشش‌های رژیم و حامیان انگلیسی-آمریکایی آن را که می‌خواستند با مشروع جلوه دادن دولت زاهدی امتیازات مورد نظر خود را در محیط آرام و بدون سر و صدا به دست آورند، خنثی کند. اجرای این برنامه به کمیته هماهنگی دانشگاه تهران واگذار شده بود. تظاهرات ۱۶ آذر بسیار گسترده، پر سر و صدا و تکان‌دهنده بود؛ برخورد نیروهای انتظامی و امنیتی با دانشجویان در محوطه دانشگاه در آن روز با تدارکات طرفین صورت گرفت و برخلاف برخوردهای پیش که بیشتر افراد پلیس با مأموریت متفرق کردن دانشجویان به اطراف دانشگاه اعزام می‌شدند و با آن‌ها درگیری پیدا می‌کردند، این دفعه نظامیان و سربازان با تدارک قبلی با مأموریت اشغال دانشگاه و سرکوب شدید دانشجویان فرستاده شده بودند، تصور می‌کنم قصد دولت این بود که با وارد ساختن یک ضربه شدید و کوبنده، از مشکل دانشگاه که به صورت یک پایگاه ضد رژیم درآمده بود، خود را خلاص کنند.

تظاهرات دانشجویان در اعتراض به تجدید روابط دولت با انگلیس و نیز اعتراض به ورود ریچارد نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا به ایران، از روز شنبه ۱۴ آذر با ایراد سخنرانی در کلاس‌ها شروع شد. عصر آن روز در دانشکده حقوق، علوم، دندانپزشکی، فنی و دانشکده‌های داروسازی و پزشکی تظاهرات پرشوری انجام پذیرفت. روز دوشنبه ۱۶ آذر، عده زیادی از افراد نظامی وارد محوطه دانشگاه شدند. دانشجویان به کلاس‌های خود رفته بودند و تظاهرات می‌کردند، ساعتی

بعد زنگ دانشکده به صدا در آمد و دانشجویان از کلاس‌های خود خارج شده به طرف سراسراها و طبقات اول همکف رفتند. برخورد بین دانشجویان و سربازان از دانشکده فنی که مرکز عمده فعالیت‌های دانشگاه بود شروع شد، به همین دلیل دستگاه قصد داشت با سرکوب دانشجویان این دانشکده زهرچشم خود را نشان دهد و دیگر دانشجویان دانشکده‌ها را سر جایشان بنشانند. به نظر من آن عمل وحشیانه، با طرح و برنامه قبلی تدارک شده بود و منظور اصلی از اشغال دانشگاه سرکوب دانشجویان و ساکت کردن آن‌ها بود، تا قضیه انتخابات مجلس و قرارداد کنسرسیوم را بدون سروصدا تمام کنند. واکنش به این جنایت، از سوی دانشگاهیان، مردم ایران و مطبوعات جهان، وسیع بود؛ خشم و غضب و رسوایی برای دولت کودتا به بار آورد. خبرگزاری‌های خارجی خبر واقعه را در مطبوعات منتشر کردند، اکثر دانشگاه‌های معروف دنیا به عنوان همدردی با دانشگاه تهران یک روز تعطیل اعلام نمودند. دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، در مذاکرات به زاهدی و محمدرضا شاه نسبت به این عمل ننگ‌آور اعتراض کرد.

- روایت سوم: (دکتر عابدی: تلاش رژیم برای جلوگیری از تظاهرات دانشجویان علیه امریکا.)
دکتر عابدی، معاون وقت دانشکده فنی نیز درباره وقایع ۱۶ آذر می‌گوید: دانشگاه تهران بعد از سقوط دکتر مصدق همیشه کما بیش متشنج بود، تظاهراتی بود و قصد این بود که دولت ایزنهاور که معاونش نیکسون بود، نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا در ایران برای پاداشی که شاه قرار بود به این‌ها بدهد (برای اینکه با آن کودتا دولت مصدق را سرنگون کردند و شاه اختیارات تام گرفت) بیاید در دانشکده حقوق یک دکتری افتخاری به آقای نیکسون بدهد و فکر می‌کردند که این تظاهرات و ناآرامی در دانشجویان احتمال دارد با آمدن نیکسون بالا بگیرد. دانشگاه ناآرام بود.

کوشش دستگاه و ارتش در این بود که یک رعب و وحشتی در دانشگاه ایجاد بکند که نیکسون اگر آمد دانشگاه، محصلین نتوانند کاری بکنند و این نقشه ۱۶ آذر را فراهم کردند و بنده که صبح به دانشکده رسیدم ساعت هفت و نیم بود به من خبر دادند که در دانشکده علوم چند تا کامیون ارتش هست که آنجا مشغول دستگیری دانشجویان هستند که البته بعد فهمیدیم که

این نقشه قرار بود در دانشکده علوم انجام گیرد که بعد از دانشکده علوم منتقل شد به دانشکده فنی. برای مرعوب کردن، دانشجویان را به خط کردند و از هر ۵ نفر یک نفر را می گرفتند.

سربازها در این فاصله دو تا دانشجو را کشان کشان آوردند توی کریدور دانشکده. نوع رفتار سربازها دانشجوها را تحریک کرده و آمدند به هواخواهی دانشجویان و تظاهرات شد. شعارهای شدیدی بر علیه شاه و به نفع مرحوم دکتر مصدق دادند و نتیجتاً آن تحریکاتی که قرار بود بشود و رعب و وحشت ایجاد بکنند کردند و تیراندازی شروع شد و عده‌ای مجروح و سه نفر شهید شدند.

وضع وحشتناکی بود. یک رادیاتور دانشکده را هم سوراخ کرده بودند و ریخته بود سطح دانشکده و با خون دانشجویان قاطی شده بود. خونابه دلخراشی ایجاد شده بود بعد هم به ما تکلیف کردند که بیائید اینجا را پاک کنید. گفتیم: « نه چون این‌ها جرم است هیچ وقت پاک نمی کنیم. باشد تا نماینده دادستان بیاید و صورت جلسه بکند.»

خلاصه بنده را در اتاق حبس کردند و بعد آقای مهندس خلیلی رفتند سراغ دکتر سیاسی که رئیس دانشگاه بود و گفتند که وضع خیلی خراب است! تعداد زیادی شیشه شکسته و به ساختمان‌ها تیراندازی شده، تعداد تیرها که شمردیم درست ۶۸ تیر در فضای مسدود دانشکده فنی شلیک شده بود، آقای دکتر سیاسی ساعت یک بعد از ظهر با مهندس خلیلی آمدند و در اتاق رئیس دانشکده کمیسیونی تشکیل دادیم و مشغول مذاکره بودیم وقتی که این تیراندازی شد بنده دریافتم که باید جریان را صورت مجلس کنم. استادان حاضر همه امضاء کردند.

ساعت ۲ بعد از ظهر یک سرهنگی آمد تو، در گوشی با دکتر سیاسی صحبتی کرد و دکتر سیاسی قدری در هم رفت و گفت آمده‌اند آقای دکتر عابدی را جلب بکنند و بعد با ماشین رئیس دانشکده رفتیم فرماندار نظامی که در آن زمان سرلشگر دادستان، شوهر خاله شاه بود، بعد بردند زندان لشگر ۲ زرهی. بنده ۸ روز در آنجا بودم. بازجوئی‌های مفصلی از من کردند اصرار می کردند که شما چرا زنگ زده‌اید؟ البته بنده گفتم چون شما در پی یک مقصر هستید اگر بنده زنگ نمی زدم و این اتفاق در داخل کلاس می افتاد و در داخل کلاس هم باز یک عده کشته می شدند باز مرا می گرفتید چون بالاخره شما دنبال یک مقصر می گردید، شما بی خود تیراندازی کرده‌اید یک عده‌ای را کشته‌اید.

با وجود این نتوانستند در یک روز رسمی دکترای نیکسون را بدهند و مجبور شدند روز جمعه بدهند. البته دانشگاه بعد از ۱۶ آذر حدود دو هفته تعطیل بود. حرکت دانشگاه بسیار جاندار بود. از آن به بعد هر سال همین ۱۶ آذر وسیله‌ای بود که دانشجویان به یاد آن ۱۶ آذر شهیدان را تجلیل کنند و واقعا نیروی خودشان را متشکل‌تر و منسجم‌تر کنند.

گام چهارم) یک نکته دقیق:

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت در روز ۲۴ آذرماه سال ۸۷ تاریخچه‌ای از این واقعه بیان کرده و فرمودند: «جالب است توجه کنید که ۱۶ آذر در سال ۳۲ که در آن سه نفر دانشجو به خاک و خون غلتیدند، تقریباً چهار ماه بعد از ۲۸ مرداد اتفاق افتاده؛ یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و آن اختناق عجیب - سرکوب عجیب همه ی نیروها و سکوت همه - ناگهان به وسیله ی دانشجویان در دانشگاه تهران یک انفجار در فضا و در محیط به وجود می آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور آمریکا بود، آمد ایران. به عنوان اعتراض به آمریکا، به عنوان اعتراض به نیکسون که عامل کودتای ۲۸ مرداد بودند، این دانشجویها در محیط دانشگاه اعتصاب و تظاهرات می کنند، که البته با سرکوب مواجه می شوند و سه نفرشان هم کشته می شوند. حالا ۱۶ آذر در همه ی سالها، با این مختصات باید شناخته شود. ۱۶ آذر مال دانشجوی ضد نیکسون است، دانشجوی ضد آمریکاست، دانشجوی ضد سلطه است.»

گام پنجم) منابعی برای مطالعه بیشتر :

- ۱- افراسیابی، بهرام؛ ایران و تاریخ، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۴.
- ۲- اسماعیلی، علیرضا (و دیگران)؛ اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۷۵) - ۱۳۲۲ه.ش)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۱ و ۲.
- ۳- چمران، مصطفی؛ شانزده آذر به یاد حماسه و مقاومت دانشگاه و سه قطره خون یاران دانشجو، نهضت آزادی ایران، آذرماه ۶۱.

- ۴- حجازی، مسعود؛ رویدادها و دآوری، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۵.
- ۵- شرکت ، حمید؛ کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحاد ملی)، عطایی، تهران ۱۳۷۸.
- ۶- شریعت رضوی، پوران؛ طرحی از یک زندگی، تهران، چاپخش، ۱۳۷۶.
- ۷- متین، افشین؛ تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷ - ۱۳۳۲، ارسطو آذری (ترجمه) ، تهران، مشر شیرازه، ۱۳۷۸.
- ۸- نجاتی، غلامرضا؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، رسا، ج ۱، ۱۳۷۱.
- ۹- نجاتی، غلامرضا، ۶۰ سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس بازرگان، رسا، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۰ - یزدی، ابراهیم، جنبش دانشجویی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۱۰، شرکت انتشارات قلم، ۱۳۸۳.
- مقاله‌ها:
- ۱- مهدی، بازرگان؛ «دانشجو، دانشگاه و جنبش دانشجویی»، ماهنامه ایران فردا، سال اول، شماره ۴، آذر و دی‌ماه سال ۷۱.
- ۲- شاه حسینی، حسین؛ سه قطره خون، ماهنامه ایران فردا، شماره ۳۸، آبان و آذر ۱۳۷۶.

تنظیم: حسین میرزائی